

پیامدهای امنیتی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

دکتر حمید صالحی^۱، مهدیه السادات سیدین^۲

۱- دکترای روابط بین الملل، دانشیار دانشگاه - دانشگاه علامه طباطبائی - تهران

(hsalehi84@yahoo.com)

۲- کارشناس ارشد روابط بین الملل - دانشگاه مفید قم

(Mahdiyehseyedin95@gmail.com)

چکیده

خروج بریتانیا یکی از مهم‌ترین چالش‌های کنونی اتحادیه اروپا محسوب می‌شود. با برگزاری همه‌پرسی خروج بریتانیا در ژوئن ۲۰۱۶، مقام‌های لندن به طور رسمی اعلام کردند که اکثریت بریتانیایی‌ها حدود ۵۲ درصد به خروج از این اتحادیه رأی دادند. نبود یکی از سه قدرت اصلی اتحادیه اروپا، پیامدهایی مهم بر اتحادیه اروپا در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی - دفاعی بر جای گذاشت. در حوزه اقتصادی، خروج بریتانیا با توجه به وزن اقتصادی خاص این کشور پیامدهای منفی اقتصادی برای اتحادیه در پی داشت. در حوزه پیامدهای سیاسی، خروج بریتانیا باعث نزول جایگاه اتحادیه و نیز برهم خوردن توازن درونی اروپا شد. در عرصه سیاست خارجی، خروج بریتانیا به مثابه از دست دادن بزرگ‌ترین ابزارهای دیپلماتیک از سوی اتحادیه تلقی شد. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چه پیامدهای امنیتی بر جای خواهد گذاشت؟ فرضیه این‌گونه بیان شده است که، در حوزه امنیت و دفاع اروپایی، خروج بریتانیا موجب تضعیف ساختارهای امنیتی و مقابله با تروریسم و کاهش چشم انداز گسترش می‌شود. پژوهش پژوهشی که در این مقاله استفاده شده روش تبیینی می باشد.

واژگان کلیدی: اتحادیه اروپا، برگزیت، پیامدهای امنیتی، سیاست خارجی، همگرایی.

۱- مقدمه

به دنبال پایان جنگ جهانی دوم، برخی از رهبران اروپایی بر این باور بودند که تنها راه ممکن برای تضمین صلحی پایدار در قاره اروپا ایجاد همگرایی سیاسی و اقتصادی است و بر این مبنا در سال ۱۹۵۰ میلادی رابرت شومان^۱، وزیر خارجه فرانسه پیشنهاد تشکیل سازمان «جامعه زغال و فولاد اروپایی»^۲ را مطرح کرد. این پیشنهاد فرانسوی‌ها از سوی کشورهای آلمان، لوکزامبورگ، ایتالیا، هلند و بلژیک مورد استقبال قرار گرفت و سبب شد که این شش کشور در سال ۱۹۵۱ میلادی در پاریس توافق‌نامه‌ای را به امضا برسانند. اما بریتانیا با نگاهی بدبینانه نسبت به این توافق، حاضر به ورود به سازمان نوظهور زغال سنگ و فولاد اروپا نشد و خودش را از موج همگرایی اروپایی‌ها دور نگه داشت. در سال ۱۹۷۲ میلادی نیز بریتانیا حاضر به پیوستن به جامعه اقتصادی اروپا نشد و همچنان سعی کرد که خود را از تحول‌های این قاره دور نگه دارد. بریتانیا در سال ۱۹۷۳ میلادی و حدود شانزده سال پس از تشکیل جامعه اقتصادی اروپا (بازار مشترک اروپا) به این بلوک اقتصادی پیوست که یکی از علل این تصمیم، نزول توان اقتصادی این کشور بود. همچنین بریتانیا همیشه در مسائل نظامی، اقتصادی و به خصوص سیاسی یک تاز دنیا بوده و در هر دوره‌ای پیشرفت قابل توجهی داشته است. عضویت بریتانیا در جامعه اقتصادی اروپا، در سال ۱۹۷۵ میلادی و در دولت کارگری هارولد ویلسون^۳ در جریان یک همه‌پرسی ۶۷٫۲ درصد آرا مورد تأیید قرار گرفت. بریتانیایی‌ها در حوزه‌های نظامی و امنیتی بیشتر متمایل به سمت حرکت در مسیر سیاست‌های کاخ سفید هستند. بریتانیا هم از ضعف نظامی اتحادیه اروپا اطلاع دارد و هم از قدرتمند شدن اروپا زیر سلطه رقبای قدیمی چون فرانسه و آلمان هراس دارد. آنچه مشهود است بریتانیا در گذشته شریک ناسازگاری برای اتحادیه اروپا بوده و در آینده نیز چنین خواهد بود. در این مقاله خروج بریتانیا متغیر مستقل و اتحادیه اروپا متغیر وابسته محسوب می‌شود. حال سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا چه پیامدهای امنیتی بر جای خواهد گذاشت؟ فرضیه این‌گونه بیان شده است که، در حوزه امنیت و دفاع اروپایی، خروج بریتانیا موجب تضعیف ساختارهای امنیتی و مقابله با تروریسم و کاهش چشم انداز گسترش اتحادیه اروپا می‌شود. روش پژوهشی که در این مقاله استفاده شده روش تبیینی می‌باشد. هدف از ارائه این تحقیق این است که با توجه به اینکه بریتانیا یکی از سه کنشگر اصلی اتحادیه اروپا است، خروجش می‌تواند پیامدهای مختلفی به‌ویژه در حوزه امنیتی باشد. در صورت پیشبرد سناریوی بریتانیای جهانی و ورود پررنگ‌تر به خلیج فارس، پیامدهایی را هم برای ایران دارد.

۲- روش پژوهش

فرایند همگرایی منطقه‌ای، در دوران معاصر با تشکیل جامعه زغال و فولاد اروپا در سال ۱۹۵۲ آغاز شد. این روند پس از طی مراحل مختلف تحول و تکامل یافته و در چارچوب ساختارها و نهادهای اروپایی نهادینه شده است؛ به

1. Robert Schuman

2. European Coal and Steel Community

3. Harold Wilson

طوری که می‌توان از تبدیل فرایند همگرایی اروپا به صورت یک وضعیت سیاسی - اقتصادی در قالب اتحادیه اروپا سخن گفت. اتحادیه اروپا اگرچه، یک ابردولت فدرال به مانند ایالات متحده اروپا در نیامده است، ولی بسیار فراتر از سازمان‌های بین‌المللی معمول و متعارف در نظام بین‌الملل به پیش رفته است و عمل می‌کند. از آغازین روزهای شکل‌گیری جامعه زغال و فولاد اروپا، رویکردها و رهیافت‌های نظری مختلفی برای تبیین و تحلیل علل و عوامل، ماهیت، اهداف و انجام فرایند همگرایی اروپا و سپس سایر مناطق ارائه شد؛ به گونه‌ای که در طول شش دهه گذشته شاهد ظهور نظریه‌های مختلف همگرایی اروپا به طور خاص و همگرایی منطقه‌ای به طور عام بوده‌ایم. همگرایی در واقع، فرایندی است فراملی؛ که در بردارنده روابط تعاملی میان دو یا چند واحد سیاسی بین‌المللی است. همگرایی را به عنوان یک وضعیت خاص سیاسی و یا فرایندی جهت تعویض وفاداری‌ها به سطحی بالاتر از سطح ملی تعریف می‌کنند (سیف‌زاده، ۱۳۸۸: ۵۵).

۱-۱ نهادگرایی نولیبرال^۴

نظریه نهادگرایی نولیبرال سنتز و تلفیقی از نوکارکردگرایی و نواقع‌گرایی است. کانون این نظریه آن است که چگونه نهادهای بین‌المللی و منطقه‌ای بر انگیزه‌ها، ارجحیت‌ها و منافع کشورهای سودجو و عاقل تأثیر می‌گذارند. نهادگرایی نولیبرال، از یک سو، دارای اصول و مفروضه‌هایی است که با نواقع‌گرایی سازگاری دارد و از سوی دیگر، از قضایا و گزاره‌هایی برخوردار است که با نوکارکردگرایی همخوانی دارد. نولیبرالیسم، اصول و مفروضه‌های اصلی نواقع‌گرایی را می‌پذیرد. در این رویکرد نظری، همانند نواقع‌گرایی، کشورها مهم‌ترین بازیگران نظام بین‌الملل هستند؛ کشورها واحدهایی عاقلند؛ نظام بین‌الملل آنارشیک است و آنارشی به رفتار کشورها شکل می‌دهد و از این طریق، بر نتایج بین‌المللی تأثیر می‌گذارد. اما این نظریه با نواقع‌گرایی یکسان نیست و در مورد امکان همکاری‌های منطقه‌ای و توانایی نهادهای منطقه‌ای در تسهیل همکاری میان کشورها، دیدگاهی موافق با نوکارکردگرایی دارد. نقطه جدایی نهادگرایی نولیبرال از نوکارکردگرایی، اعتقاد به دولت‌محوری و ماهیت یکپارچه کشورها به عنوان مهم‌ترین بازیگران در فرایند همگرایی اروپاست (فیروزآبادی، ۱۳۹۱: ۳۳).

نهادگرایی نولیبرال بر خلاف نوکارکردگرایی که توسعه همگرایی را خودکار و خارج از کنترل دولت‌ها در نظر می‌گیرد، تکامل تعمیق همگرایی اروپا را نیازمند مذاکره‌ها و چانه‌زنی حکومت‌ها و مصالحه و سازش اروپا می‌داند. دولت‌های ملی بر اساس منافع ملی خود مسیر، عمق و گستره همگرایی و حوزه اختیارات و صلاحیت‌های نهادهای اروپایی را تعریف و تعیین می‌کنند. از این رو، سرنوشت همگرایی و اتحادیه اروپا وابسته به محاسبه هزینه - فایده اعضای آن است. همگرایی در قالب اتحادیه اروپا و زمانی که تأمین‌کننده منافع ملی اعضا باشد، تداوم، توسعه و تعمیق خواهد شد. این نظریه از طرف دیگر، برعکس نواقع‌گرایی، استدلال می‌کند نهادهای اروپایی بر چگونگی ادراک و تعریف منافع ملی کشورهای عضو اتحادیه اروپا اثر می‌گذارند که نقش اساسی در تداوم و توسعه همگرایی ایفا می‌کند. فراتر از این کارکردهای مثبت نهادهای اروپایی در تأمین منافع کشورها، عامل استمرار آنها است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

4. Neoliberal Institutionalism

نظریه‌های همگرایی منطقه‌ای دربرگیرنده کارکردگرایی، نوکارکردگرایی، فدرالیسم و ارتباطات، نظریه وابستگی متقابل و نظریه رژیم‌ها نمونه‌هایی از چالش‌هایی از لیبرالیسم با واقع گرایی می‌باشند. نظریه نهادگرایی نولیبرال بر خلاف واقع گرایی معتقد است که روابط بین الملل ماهیتی مناقشه برانگیز و خشونت‌آمیز نیست و جنگ نیز یک استثنا است. بنابراین در شرایط بی نظمی و نبود یک حکومت مرکزی در سطح جهان، می‌توان با کمک نهادها و سازمان‌های بین المللی به همکاری‌های بین‌المللی دست یافت.

اتحادیه اروپا تاکنون موفق‌ترین الگوی همگرایی منطقه‌ای به شمار می‌آید و رقیب منطقه‌ای دیگری نظیر آن پیدا نشده است. از زمان تشکیل اتحادیه اروپا، نظریه‌های گوناگون تلاش کرده‌اند تا چرایی، چگونگی و نتایج فرایند همگرایی را مورد بررسی قراردهند. کارکردگرایان بر ضرورت تأمین نیازهای ابنا بشری و تأمین رفاه عمومی، نوکارکردگرایان بر مسأله تسری، بین دولت‌گرایان بر نقش اجماع داخلی و مذاکره‌های بین دولتی، سازه‌انگاران بر مسائل هویتی و تعامل‌های بینادهدنی، نهادگرایان بر تشکیل نهادهای فراملی و نوواقع‌گرایان بر توازن قوا در نظام بین‌الملل و فدرالیست‌ها بر رویکرد تجویزی برای جایگزینی جنگ با حاکمیت قانون در مسائل بین‌المللی و بهترین گزینه برای مدیریت مشترک و راه‌اندازی سیاست‌های مشترک تأکید دارند. با وقوع حوادث بحرانی در اروپا به طور مجدد توجه اندیشمندان برای تحلیل این فرایند به این منطقه معطوف شده است.

موضوع «جدایی‌طلبی در اتحادیه اروپا» که توجه همگان به موضوع همگرایی اروپایی جلب شده است، به نظر می‌رسد که برخی تمایل‌های سنتی ملی‌گرایی و جدایی‌طلبی در اروپا هنوز وجود دارد، موضوعی که اگر تقویت شود، می‌تواند مانعی جدی در مسیر توسعه و تعمیق همگرایی به شمار آید. «معمای مشروعیت در اتحادیه اروپا»، موضوعی است که کسری دموکراسی و خلاء مشروعیت در اتحادیه اروپا را مورد بحث قرار می‌دهد، اما تأثیر آن بر کند شدن فرایند همگرایی اروپایی را آشکار می‌کند.

3- ادبیات پژوهش

الف- جان نیلسون^۵ در مقاله‌ای با عنوان «برگزیت و پیامدهای آن بر روابط بریتانیا-ژاپن^۶» به مباحثی همچون پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که شامل پیامدهای امنیتی-دفاعی، سیاسی و اقتصادی است، پرداخته است (Nilsson, 2016: 56). اما به مباحثی همچون دلایل ورود با تأخیر بریتانیا به اتحادیه اروپا، نپرداخته است.

ب- جورج منس و برتولد بوش^۷ در مقاله‌ای با عنوان «برگزیت و آثار اقتصادی: یک تحلیل^۸» به پیامد اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اشاره کرده‌اند (Matthes, et al, 2016: 45). اما به موضوع‌هایی همچون پیامدهای

5. John Nilsson

6. Brexit and Its Consequences On Anglo- Japanese in a Post- EU Referendum World

7. Jurgan Matthes & Berthold Busch

8. Brexit, The Economic Impact: a Meta-Analysis

دفاعی و امنیتی و پیامدهای سیاسی که از موضوع‌های مورد بحث در بریتانیا و اتحادیه اروپا هستند اشاره‌ای نکرده است. ضمن اینکه پیامدهای دفاعی و امنیتی بر حوزه سیاست داخلی و خارجی بریتانیا و اتحادیه اروپا تأثیر به سزایی دارد.

ج- پائولا هررو^۹ در مقاله‌ای با عنوان «برگزیت: یک فرایند چالش برانگیز با پیامدهای حیاتی برای بریتانیا و اتحادیه اروپا»^{۱۰} به موضوع خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و تأثیر خروج، هم بر اتحادیه اروپا و هم بر بریتانیا پرداخته است (Herrero, 2017:6). اما به موضوع‌هایی همچون خروج سخت و خروج نرم و همچنین مسأله مهاجران و قوانین اتحادیه نپرداخته است.

د- تیم الیور^{۱۱} در مقاله‌ای با عنوان «خداحافظ بریتانیا؟ پیامدهای بین‌المللی رأی به خروج بریتانیا از اتحادیه به پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا که شامل پیامدهای دفاعی- امنیتی و سیاسی می‌شود و همچنین به رأی بریتانیایی‌ها به خروج از اتحادیه اروپا پرداخته است (Oliver, 2017:23). اما به موضوع پیامد اقتصادی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اشاره‌ای نکرده است.

ه- محمدرضا ملت و عبدالله عابدینی در مقاله‌ای با عنوان «آثار حقوقی بین‌المللی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا» به این موضوع‌ها اشاره می‌کنند. ۱- برگزیت و حقوق معاهدات. ۲- برگزیت و حقوق بین‌الملل اقتصادی که این خود به سه مدل نروژی، سوئیسی و ترکیه‌ای-کانادایی اشاره می‌کند. ۳- برگزیت و حقوق بشر. ۴- برگزیت و حقوق مهاجرت. ۵- برگزیت و حقوق بین‌الملل محیط زیست. بریتانیا در سراسر اروپا به عنوان عضو ممتاز اتحادیه اروپا محسوب می‌شود که البته آثار آن را بر کشورهای دیگر بیان نکرده است.

۳. خروج بریتانیا و انواع آن

کلمه برگزیت^{۱۲} یک واژه اختصاری با ادغام بریتانیا و برگزیت به معنای خروج است. مشابه این واژه پیش از این نیز در زمان احتمال خروج یونان از اتحادیه اروپا انجام شد و در آن زمان به گریگزیت^{۱۳} معروف شد. در روز سه شنبه ژوئن سال ۲۰۱۶، حدود ۵۲ درصد مردم بریتانیا با برگزاری همه‌پرسی موسوم به برگزیت، خواستار ترک اتحادیه اروپا شدند. میزان مشارکت در آن انتخابات حدود ۷۱ درصد بود و بیش از سی میلیون واجدین شرایط رأی، در آن همه‌پرسی شرکت کردند. حزب کارگر در بریتانیا از مهم‌ترین طرفداران ایده خروج نرم است. خروج نرم، بریتانیا را به عنوان یک عضو کوچک در اتحادیه اروپا حفظ می‌کند و تقریباً وابستگی‌های آن به اتحادیه اروپا، مشابه وابستگی‌های

9. Paula Herrero

10. Brexit: A Challenging Process With Vital Implications For The United Kingdom and The European Union

11. Tim Oliver

12. Good Bye Britainnia? The International Implications Of Britain Vote To Leave The EU

13. Brexit

14. Grygzyt

نروژ خواهد بود. طیف راست حزب محافظه‌کاران یا توری‌ها از جمله؛ ترزا می^{۱۵} و گروه‌های مخالف اتحادیه اروپا طرفدار خروج سخت هستند (Reenen, 2018: 4).

۴. پیامدهای خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا

در همه‌پرسی خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا در ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ که برای اولین بار در تاریخ این اتحادیه رخ داد، طرفداران خروج ۵۱/۹ درصد آرا در مقابل ۴۸/۱ درصد طرفداران ماندن در اتحادیه به پیروزی رسیدند. نحوه خروج یک عضو از اتحادیه اروپا در ماده ۵۰ لیسبون (تصویب ۲۰۰۹) پیش‌بینی شده، اما تاکنون به آن عمل نشده است و این نخستین بار است که بریتانیا دکمه خروج را فشار می‌دهد. اما این ماده نیز بدون پرداختن به جزئیات، فقط به کلیات خروج بسنده کرده و فرایند خروج را در دو سال پیش‌بینی کرده است و پس از آن ادامه این فرایند به موافقت ۲۷ عضو دیگر بستگی دارد. همچنین بر اساس این قانون، در پی درخواست رسمی بریتانیا برای خروج از اتحادیه اروپا، این کشور دیگر نمی‌تواند در مباحث شورای اروپایی یا شورای وزیران یا در نظرگرفتن تصمیم‌هایی که به خودش مربوط می‌شود، شرکت کند، یعنی بریتانیا حتی پیش از ترک اتحادیه از روند تصمیم‌گیری کنار گذاشته خواهد شد (Frieden, 2017:526).

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا اثرهای کوتاه مدت، میان مدت و دراز مدت بر بریتانیا، اتحادیه اروپا و کل جهان می‌گذارد. در کوتاه‌مدت خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا شوک‌های روانی و قیمتی به بازار ایجاد خواهد کرد. در میان مدت خروج بریتانیا می‌تواند واکنش دولت‌ها و مردم کشورهای دیگر را برانگیزد و آنها نیز خواهان همه‌پرسی برای خروج از اتحادیه اروپا بشوند. همچنین این خروج بر حوزه امنیتی - دفاعی، اقتصادی و سیاسی نیز اثر خواهد داشت (بیاتی، ۱۳۹۶: ۳۹).

همچنین در خارج از اتحادیه اروپا، بریتانیا در آژانس دفاعی اروپا^{۱۶} حضور نخواهد داشت. اما خروج از آژانس دفاعی اروپا ممکن است یک فاجعه برای بریتانیا نیز باشد. همچنین بریتانیا می‌تواند در پروژه‌های آژانس دفاعی اروپا همچنان به عنوان کشور ثالث نیز شرکت کند.

پیامدهای خروج بریتانیا به دو بخش تقسیم بندی می‌شوند که عبارتند از :

۴-۱ پیامدهای اقتصادی و سیاسی

اتحادیه اروپا با یک چالش بسیار مهم مواجه شده است: خروج یکی از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین کشورهای عضو. بریتانیا پنجمین اقتصاد بزرگ در جهان و دومین اقتصاد در اتحادیه اروپا به شمار می‌رود. با این حال، تمام دولت‌ها موافق هستند که پیامدهای منفی برای انگلیس به میزان قابل توجهی بیشتر از ۲۷ عضو اتحادیه خواهد بود. در حقیقت، یکی از بزرگ‌ترین نگرانی‌ها در مورد رأی خروج، آینده لندن به عنوان بزرگ‌ترین مرکز مالی اروپا بود. با وجود کاهش

¹⁵. Theresa May

¹⁶. European Defence Agency

ارزش پوند استرلینگ به پایین‌ترین سطح پس از همه‌پرسی، بریتانیا یکی از سریع‌ترین اقتصادهای پیشرفته دنیا را در سال ۲۰۱۶ به ارمغان آورد. اداره آمار ملی^{۱۷} گزارش داده است: که رشد در سال ۲۰۱۶، ۱/۸ درصد بالاتر از سال ۲۰۱۵ است؛ زیرا مصرف‌کنندگان نقش کلیدی ایفا کردند؛ اعتماد به نفس در آنها از بین رفت و پس از آن بیکاری نیز افزایش یافت. افزون بر این، بخش خدمات همچنان عامل اصلی تولید ناخالص داخلی بود (Herrero, 2017: 24-26).

اتحادیه اروپا سه ابزار برای تقویت تجارت به کار گرفته است:

الف) تعرفه‌ها را برای کالاها حذف کرده است.

ب) حق شرکت‌ها و مردم را برای فروش کالاهای خود، خدمات و یا کار یا سرمایه‌گذاری، در دیگر کشورهای عضو یا به اصطلاح «چهار آزادی» به کار بسته است.

ج) حداقل استانداردهای نظارتی را ایجاد کرده است. به طوری که صادرکنندگان بالقوه مجبور نیستند هزینه مطابق با ۲۸ قانون مختلف را بپردازند. اتحادیه اروپا به تمام کشورهای عضو اجازه می‌دهد کالاهایی را که با استانداردهای اتحادیه اروپا مطابقت دارند، به طور غیر مستقیم در بازار جهانی به فروش برسانند. تجارت بریتانیا با کشورهای خارج از اتحادیه اروپا در حال رشد است.

اگر بریتانیا مدل نروژ را قبول کند، دسترسی کامل به بازار را حفظ می‌کند. در این مورد، هیچ مانعی برای حضور کالاها و خدمات بریتانیا در اتحادیه اروپا و بالعکس کالاها و خدمات اتحادیه اروپا در بریتانیا وجود ندارد. قیمت پرداخت در این مدل این گونه است؛ که تضمین حرکت آزاد شهروندان اتحادیه اروپا در داخل و خارج از بریتانیا وجود دارد، بدون حرکت آزادانه مردم این هسته بازار واحد است. افزون بر این، بریتانیا باید دو جزء دیگر مدل نروژی را نیز بپذیرد. نخست، آنها باید با قوانین مربوط به استانداردها، بهداشت و ایمنی که در بروکسل وجود دارد، بدون امکان مشارکت در روند تصمیم‌گیری، پایبند باشند. دوم، آنها باید به بودجه اروپا نیز کمک کنند. اگرچه پذیرش این مدل احتمالا به نفع هم بریتانیا و هم اتحادیه اروپا است، اما بعید است که دولت بریتانیا آن را قبول کند (2017:292, Belke).

بریتانیا باید مانند ایالات متحده، چین یا برزیل رفتار کند، به عنوان مثال «به عنوان یک کشور مستقل که اصرار دارد تا حاکمیت کامل خود را در مورد توافق‌نامه‌های تجاری حفظ کند». اگر مذاکرات تجاری بین بریتانیا و سایر نقاط جهان در چندین دهه، (نه چندین سال) طول بکشد، باز هم نتیجه ناامید کننده است (Applebaum, 2017:8).

خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، هدفی سیاسی بوده است که از سوی افراد، گروه‌های مدافع و احزاب سیاسی در بریتانیا از زمان پیوستن آن به اتحادیه اروپا در سال ۱۹۷۳ پی گرفته شده است. به گفته یکی از نمایندگان اتحادیه‌های کارگری یکی از پیامدهای جدی خروج بریتانیا «سم پوپولیسم» است. یعنی ظهور احزاب و جنبش‌های راست افراطی.

17. Office for National Statistics (ONS)

این به ویژه در مورد انتخابات فرانسه، آلمان و هلند که در سال ۲۰۱۷ برگزار شد، صدق می‌کند. ظهور احزاب راست افراطی مشکل بزرگی در سراسر اروپا و تقریباً تمام اتحادیه‌های کارگری به وجود آورده است. در اتحادیه اروپا، تقریباً نیمی از تمام شهروندان را مهاجرین تشکیل می‌دهند و مهم‌ترین مشکل فعلی همان مهاجرت است، که بیش از هر موضوع دیگری برای کمیسیون اروپایی اهمیت دارد (Schuman, 2017:27).

مخالفت با جهانی‌سازی بی‌حد و حصر، یک راهبرد صنعتی مداخله‌گرایانه است و برخی از آن‌ها از سطح اقتصادی حمایت می‌کنند. بخش دیگری از این مسئله این است که خود اتحادیه‌های کارگری به دولت‌های مرکزی و دولت‌های مردم سالار نزدیک شدند. همچنین رأی خروج بریتانیا موجب نگرانی گسترده‌ای شده است که ممکن است وحدت ۲۷ کشور باقی مانده را به خطر اندازد و در مواردی حتی منجر به فروپاشی اتحادیه اروپا شود (et al, 2017:10, Cormic).

در واقع، این تلاش بسیاری از احزاب دست راستی اروپایی بوده است، آن هم با توجه به حمایت ترامپ در ایالات متحده آمریکا و حمایت او از احزاب دست راستی (راست افراطی). اکثر دولت‌های اتحادیه اروپا با یک همه‌پرسی مشابه مخالف هستند، آن هم به خاطر ترس از نتیجه احتمالی است. نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که اکثریت جمعیت در اتحادیه اروپا از بیست و هفت عضو اتحادیه حمایت می‌کنند، اما این حمایت در سال‌های اخیر کاهش یافته است و نتیجه تقریباً در هر کشوری غیر قابل پیش‌بینی است. به طور خاص، پیروزی دو گرایش رادیکال دست راستی، نسخه کاملی از لیبرالیسم اقتصادی و یک نوع از ملی‌گرایی را در پی خروج بریتانیا و تقویت نیروهای تجزیه طلبی در سراسر اتحادیه اروپا به وجود آورده است (Dunn, et al, 2017:8).

حزب ملی اسکاتلند^{۱۸} حمایت خود را از استقلال اسکاتلند، در مانیفست خود برای انتخاب مجلس اسکاتلند در ماه می ۲۰۱۶ اعلام کرد. با این حال، درخواست‌ها برای ایرلند شمالی برای ترک بریتانیا و پس از ۹۶ سال همراهی با جمهوری ایرلند، افزایش یافته است. «موافقت‌نامه جمعه»^{۱۹} (که به عنوان موافقت‌نامه بلفاست^{۲۰} نیز نامیده می‌شود) راه را برای اتحاد مجدد از طریق یک همه‌پرسی تضمین می‌کند که در آن اکثریت شهروندان ایرلند شمالی باید رأی دهند تا بریتانیا را ترک کنند و به جمهوری ایرلند بپیوندند. اگر نظرسنجی‌ها حمایت از همه‌پرسی را در مورد اتحاد مجدد ایرلند نشان دهند، توافق‌نامه جمعه تصریح می‌کند که دولت بریتانیا از لحاظ قانونی مجبور است پیشنهادی را ارائه دهد. در صورتی که اکثر رأی دهندگان در ایرلند شمالی بخواهند در اتحادیه اروپا باقی بمانند، ایرلند شمالی با جمهوری ایرلند متحد می‌شود و هر دو در اتحادیه به عنوان ایرلند متحد باقی خواهند ماند. بر خلاف اسکاتلند که اگر

18. The Scottish National Party(SNP)

19. Friday Agreement

20. Belfast Agreement

کشورش برای استقلال رأی بدهد، باید برای عضویت در بلوک درخواست کند، زیرا هرگز عضو اتحادیه اروپا نبوده است (Oliver, 2017:25).

خروج بریتانیا نه تنها در اتحادیه اروپا، بلکه در سیستم جهانی نیز تأثیرهای بسیاری خواهد داشت. هرچند بریتانیا وارد حوزه یورو نشده بود، اما در سال‌های طولانی، مرکز مالی اروپا بود. بحران مالی اقتصادی ۲۰۰۸ به تدریج اقتصاد اتحادیه اروپا را تضعیف و رشد آن را در مقیاس جهانی کند کرد. به همین خاطر نیز اقتصاد اروپا که طی سال‌های طولانی در رده بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان قرار داشت، با افت رو به رو شد. این امر نیز به فرصتی برای کشورهای در حال رشد نظیر ترکیه تبدیل شد. ترکیه به ویژه از سال ۲۰۰۰ بدین سو با ارقام بالای رشد اقتصادی تبدیل به الگویی برای کشورهای منطقه و جهان شده است. حتی استانبول به عنوان جایگزینی برای لندن مطرح شده است، زیرا که با بروز بحران مالی جهانی روز به روز در حال پسرفت بود. تا جایی که به دلیل وجود اختلاف‌ها و کشمکش‌ها در اتحادیه اروپا از اهمیت پاریس و فرانکفورت نیز کاسته شد و بر اهمیت استانبول که از قدرت تبدیل شدن به مرکز مالی جهانی برخوردار بود، افزوده شد. از نظر برلین «این شکل از روابط می‌تواند الگویی برای مناسبات اتحادیه اروپا با کشوری مانند ترکیه باشد».

اوکراین و ترکیه سال‌هاست که نامزد پیوستن به اتحادیه اروپا هستند، اما شرایط دست‌کم تا این زمان به خوبی پیش نرفته است. از سوی دیگر، بریتانیا به دنبال جدایی تمام و کمال از اتحادیه اروپاست؛ اما ملاحظه‌های اقتصادی اجازه چنین اتفاقی را نمی‌دهد. (Belke, 2017: 292). در نتیجه می‌توان گفت که در سال‌های اخیر تمایل‌های افراطی راست محور، در فضاهای سیاسی و اجتماعی کشورهای اروپایی افزایش مشهودی یافته است (et al, 2016: 8, Tekin).

آخرین سرفصلی که میان ترکیه و اتحادیه اروپا گشوده شده است، سرفصل مقررات مالی و بودجه‌ای است که در تاریخ ۳۰ ژوئن ۲۰۱۶ باز شد. بنابراین، هیچ سرفصل جدیدی در یک و نیم سال اخیر باز نشده است. اما به نظر می‌رسد که پس از طرح آلمان بر اساس مدل برگزیت، در سال ۲۰۱۸ احتمال باز شدن سرفصل جدیدی برای ترکیه باشد (Oliver, 2018: 35).

۴-۲ پیامدهای دفاعی - امنیتی

الف) رویکرد بریتانیا به حوزه دفاع و امنیت در اروپا

بریتانیا همواره مخالف الگوبرداری از ساختارها و ابزارهای ناتو، اعمال اصلاحات در ساختارهای دفاعی اتحادیه اروپا و یا افزایش بودجه سیاست امنیتی و دفاعی مشترک بوده است و همواره برای اتحادیه اروپا در حوزه امنیت و دفاع خود نقشی فرعی در نظر می‌گیرد. این مهم در اسناد راهبرد امنیت ملی بریتانیا^{۲۱} و مرور دفاعی و امنیتی راهبردی

21. National Security Strategy (NSS)

بریتانیا^{۲۲} به خوبی قابل مشاهده است. همچنین کمک‌های لندن به سیاست امنیتی و دفاعی مشترک چندان جدی نبود و بیشتر همکاری‌ها در زمینه مأموریت‌های غیرنظامی (کنترل مرزی) صورت می‌پذیرفت. به عنوان نمونه، کمک بریتانیا به عملیات‌های نظامی سیاست امنیتی و دفاعی اروپا فقط ۳/۶ درصد کل آن و ۵/۸ درصد هزینه‌های مأموریت‌های نظامی را پوشش می‌دهد. همچنین مشارکت بریتانیا در ۲۵ مأموریت از ۳۵ مأموریت سیاست امنیتی و دفاعی مشترک به طور میانگین ۱۵/۷۲ پرسنل در هر مأموریت و در کل ۲/۳ درصد کل نیروهای عملیات‌های سیاست امنیتی و دفاعی مشترک بوده است. بریتانیا ۱۶ درصد هزینه‌های عملیات‌ها و مأموریت‌های نظامی و ۱۵ درصد هزینه‌های مأموریت‌های غیرنظامی را تأمین می‌کند (Mann, 2016:37).

پیش از خروج بریتانیا دو نگاه در مورد پیامدهای خروج بریتانیا بر اتحادیه اروپا وجود داشت. از یک سو، این انتظار وجود داشت که خروج بریتانیا می‌تواند موجب تقویت حرکت‌های ضد اتحادیه اروپا در سایر کشورها و انشقاق بیشتر در داخل اتحادیه شود. نگاه دیگر برای بر این باور بود که شوک ناشی از خروج بریتانیا برای اجتناب از تکه تکه شدن اتحادیه ضروری است و از بین رفتن مانعی به نام بریتانیا که همواره نسبت به اتحادیه اروپا بدگمان بود، می‌تواند بستر لازم را برای همگرایی بیشتر فراهم سازد. تعهد بریتانیا نسبت به سیاست دفاعی و امنیتی مشترک اعلامیه سنت مالو در سال ۱۹۹۸ اعلام و سپس توسط نخست وزیر تونی بلر^{۲۳} و رئیس جمهور ژاک شیراک^{۲۴} آغاز شد. این اعلامیه واکنشی به بحران بالکان بود که محدودیت توانایی‌های اتحادیه اروپا را در پاسخ دادن به بحران‌ها در محیط پیرامون خود برجسته کرد. این اعلامیه نیاز به یک سیاست مشترک را در دفاع از خود اعلام کرد. این امر راه را برای سیاست دفاعی اروپا، که متعاقباً در پیمان لیسبون به سیاست دفاعی و امنیتی مشترک تغییر نام داد هموار ساخت. این آژانس در سال ۲۰۰۴ با عنوان آژانس دفاعی اروپا^{۲۵} تشکیل شد. بهترین مثال شناخته شده مخالفت بریتانیا با ایجاد یک دفتر مرکزی دائمی برای ارائه فرماندهی و کنترل مأموریت‌های اتحادیه اروپا و عملیات با استفاده از سازوکار همکاری ساختارمند دائم^{۲۶} است (Combie, 2017:8).

در سال ۲۰۱۱، ویلیام هیگ^{۲۷}، وزیر امور خارجه، مخالفت بریتانیا را با ایجاد یک ستاد مشترک توضیح داد و گفت که هر پیشنهاد، با وتوی بریتانیا مواجه خواهد شد. ما با این ایده مخالف هستیم، زیرا فکر می‌کنیم که نباید ساختارهای ناتو را تکرار کنیم و برنامه‌های اتحادیه اروپا را از برنامه ناتو به طور دائم جدا سازیم بر اساس یک گزارش تحقیق در مجلس عوام در اوت ۲۰۱۶، سهم بریتانیا در عملیات نظامی اتحادیه اروپا ۱۴/۸۲ درصد از هزینه‌های مشترک را تشکیل می‌دهد. اطلاعات ارائه شده از سوی دفتر امور خارجه به گزارش کمیته اتحادیه اروپا در فوریه ۲۰۱۶ نشان می‌دهد که

22. Strategic Defence and Security Review (SDSR)

23. Tony Blair

24. Jacques Chirac

25. European Defense Agency(EDA)

26. Permanent Structured Cooperation(PESCO)

27. William Hague

بریتانیا تقریباً ۱۶ درصد از بودجه سیاست خارجی و امنیتی مشترک را تأمین می‌کند. بریتانیا ۲ درصد از تولید ناخالص ملی را در قسمت دفاعی هزینه می‌کند (Sampson, 2017:4).

اعضای اروپایی با منابع نظامی مهم مانند ایتالیا، یونان یا اسپانیا از این وضعیت برای افزایش نفوذ و قدرت در امنیت اروپا استفاده خواهند کرد. آلمان و فرانسه به لطف خروج بریتانیا، قدرت خود را نیز تقویت خواهند کرد. در سطح سیاسی، خروج بریتانیا موجب می‌شود برخی از اولویت‌های کشورهای اروپایی که در دستور کار اتحادیه اروپا است و بریتانیا آن را وتو کرده است مورد توجه قرار بگیرد. فرانسه علاقمند به بهبود تلاش‌های نظامی و مأموریت‌های مدنی، به ویژه در شمال آفریقا است. در مقابل، آلمان علاقمند به هماهنگ کردن سیاست‌های دفاع ملی و قابلیت‌های نظامی کشورهای عضو اتحادیه اروپا است. این مباحث، نقش امنیت اروپا را با پروژه‌های ادغام اروپایی مرتبط خواهد کرد (Hastings, et al, 2017:6).

در سطح نظامی، اتحادیه اروپا یکی از قدرتمندترین نیروهای نظامی خود را از دست خواهد داد. بریتانیا اولین عضو هزینه نظامی است که هزینه ای برابر با هزینه نظامی ۴۵/۷۷۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۵ دارد؛ بریتانیا نیز از نظر تعداد کارمندان منتقل شده به مأموریت‌های غیرنظامی سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، در رتبه چهارم اعضای اتحادیه اروپا با نیروهای مسلح فعال و عضو دوم اتحادیه اروپا با قابلیت‌های هسته‌ای قرار می‌گیرد. پیامد آن برای بریتانیا بستگی به نوع روابطی دارد که بعد از مذاکره‌های خروج بریتانیا با اتحادیه اروپا ایجاد خواهد شد. بنابراین بریتانیا قادر نخواهد بود تا هرگونه تصمیم شورای اروپا را به نفع منافع ملی خود تغییر دهد (2017:25 Phinnemore). با در نظر گرفتن به مأموریت‌های سیاست دفاعی و امنیتی مشترک، بریتانیا در مأموریت‌های اتحادیه اروپا شرکت نمی‌کند، مگر اینکه یک قرارداد جدید با اتحادیه اروپا امضا کند. به همین خاطر، بریتانیا قادر نخواهد بود بر نحوه اجرای این مأموریت‌های سیاست دفاعی و امنیتی مشترک تأثیر بگذارد. بریتانیا، به عنوان یکی از منابع نظامی در اروپا و در جهان، شبکه خارجی و امنیتی خود را، در موافقت‌نامه‌های دو جانبه با سایر سازمان‌های بین‌المللی، ایجاد کرده است. بریتانیا دومین عضو مهم، سازمان نظامی (ناتو) در جهان است. به این معنا توانایی‌های نظامی بریتانیا اجازه نخواهد داد که این کشور در سیاست خارجی و امنیتی منزوی شود. بریتانیا از طریق ناتو، با امنیت اروپا هماهنگی خواهد داشت (Gimeno, 2017:19). احتمالاً بریتانیا تلاش می‌کند که همکاری خود را با ناتو تقویت کند تا بتواند چتر امنیتی خود را بگستراند. در سال ۲۰۱۳، قبل از برگزاری یک نشست در اتحادیه اروپا در مورد دفاع، کارشناسان نظامی و امنیتی اروپایی قصد داشتند برای اولین بار یک گروه نبرد آماده کنند تا در هنگام ورود آفریقای مرکزی به فرانسه، نیروهای خود را برای پشتیبانی از مأموریت‌های فرانسه در آنجا داشته باشند. در نوامبر سال ۲۰۱۶، بریتانیا افزایش هزینه‌های آژانس دفاعی اروپا را برای پنج سال رد کرد. این شرایط با گذشت زمان می‌تواند مشارکت بریتانیا را در ابتکارهای سیاست دفاعی و امنیتی مشترک پیچیده‌تر کند. از سوی دیگر، با توجه به اینکه بریتانیا کمک‌هایی را که برای عملیات سیاست امنیتی و دفاعی مشترک مهم می‌داند فراهم می‌کند، یک عنصر هم‌فکری را برای ادامه همکاری به وجود می‌آورد (Lain, 2017:9).

یک اثر جانبی از بحث خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا این است که بر توانایی‌های بریتانیا برای ادامه همکاری در زمینه امنیتی و دفاعی از طریق روابط دو جانبه تأکید شده است. مرور دفاعی و امنیتی راهبردی بریتانیا، بر روابط کلیدی دو جانبه دفاعی و امنیتی با فرانسه، آلمان و لهستان تأکید می‌کند. بریتانیا دارای روابط دو جانبه دفاعی با فرانسه است. در پیمان «خانه لنکستر»^{۲۸}، که در سال ۲۰۱۰ امضا شد، توافق شد که یک نیروی اعزامی مشترک^{۲۹} با همه سرویس‌های مسلح و همکاری بیشتر در توسعه تجهیزات، توانایی ایجاد شود. در آوریل ۲۰۱۶، نیروهای مسلح بریتانیا و فرانسه با انجام تمرینات گریفین^{۳۰} در منطقه دشت سالیسبوری و همچنین در دریا، نیروی اعزامی مشترک خود را آزمایش کردند. هدف از این اقدام، آزمایش تجهیزات، آموزش و همکاری با استفاده از وسیله نقلیه و تجهیزات از هر دو کشور بود. بریتانیا و فرانسه در ماه مارس ۲۰۱۶، توافق کردند تا با ایجاد یک پروژه جدید تحت سیستم هواپیمای بدون سرنشین در آینده، نمونه هواپیماهای بدون سرنشین را با سرمایه‌گذاری ۲/۲ میلیارد دلاری، ادامه دهند (Herrero, 2017: 42).

اگرچه بریتانیا همچنان از این امکان برخوردار است تا در آینده نیز در مأموریت‌های سیاست امنیتی و دفاعی مشترک در چارچوب یک موافقت‌نامه مشارکت ساختارمند شرکت کند، اما از نقش آفرینی در تعیین دستور کار این تیم مأموریت‌ها و یا حضور در مراحل ابتدایی برنامه‌ریزی این قبیل برنامه‌ها محروم خواهد شد. در اولویت بودن همکاری با سازمان ناتو نیز شرایطی را فراهم کرده است تا بریتانیا در سال‌های اخیر به تمام تصمیم‌های گرفته شده در نشست «سنت مالو» پایبند نباشد. در کوتاه مدت، اتحادیه اروپا درگیر انجام مذاکره با بریتانیا در خصوص نحوه خروج این کشور و همچنین شیوه ارتباط و مناسبات بروکسل و بریتانیا خواهد بود. پیامد خروج بریتانیا، افزایش فعالیت بیشتر احزاب اروپا ستیز در کشورهایی همچون فرانسه و هلند و اعلام درخواست از سوی آنها برای برگزاری همه‌پرسی در این کشور بوده است. به باور برخی، زمان و منابعی که اتحادیه اروپا ناچار است برای مدیریت خروج بریتانیا صرف کند، موجب کاهش توانمندی‌های اتحادیه برای حل و فصل چالش‌های مهم دیگر پیش روی اتحادیه خواهد شد (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۱۷).

در بلندمدت خروج بریتانیا می‌تواند اتحادیه اروپا را با چالش انتخاب میان دو گزینه مواجه کند: حمایت از همگرایی و ادغام بیشتر و یا توقف تعمیق همگرایی و یا کاهش همگرایی در برخی حوزه‌ها. به باور برخی تحلیل‌گران، اتحادیه اروپا باید بیش از گذشته تقویت شود. در مقابل، برخی دیگر بر این باورند که خروج بریتانیا می‌تواند موجب تقویت اروپای همگن‌تر شود و در نتیجه ادغام بیشتر کشورهای اروپایی امکان پذیرتر می‌شود.

۵. پیامدهای منفی برگزیت بر سیاست‌های دفاعی و امنیتی اروپا

با خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، این اتحادیه یکی از بازیگران مهم سیاست امنیتی و دفاعی مشترک اروپایی را از دست می‌دهد. زیرا لندن و پاریس در مجموع ۴۰ درصد سرمایه‌گذاری در حوزه دفاعی در اروپا را در اختیار خود

28. Lancaster House

29. Combined Joint Expeditionary Force (CJEF)

30. Griffin

دارند. بریتانیا همچنین یکی از معدود اعضای پایبند به تعهدهای خود در چارچوب ناتو و اختصاص ۲ درصد تولید ناخالص داخلی به حوزه دفاعی است. همچنین با توجه به اینکه شکل‌گیری سیاست امنیتی و دفاعی مشترک نتیجه برگزاری نشست «سنت مالو»^{۳۱} بود، ساختار این سیاست تغییر خواهد کرد و محور پاریس - برلین جایگزین محور پاریس - لندن خواهد شد. به‌ویژه آنکه آلمان با انتشار راهبرد خود در حوزه سیاست امنیتی و خارجی در ۱۳ جولای ۲۰۱۶ علاقمندی خود به ایفای نقش پررنگ‌تر در حوزه دفاعی و امنیتی نشان داده است. از سوی دیگر، قطع شدن کمک‌های مالی بریتانیا به معنای ایجاد یک شکاف مالی حدود ۱۲ درصدی برای چارچوب مالی چند ملیتی^{۳۲} است (Gimeno, 2017:3). خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا درست در زمانی اتفاق می‌افتد که کشورهای اروپایی بیش از هر زمانی با بحران‌های امنیتی رو به رو هستند. بحران مهاجرت، روابط تنش‌آلود با روسیه بر سر اوکراین و از همه مهم‌تر تهدید داعش و حمله‌های تروریستی انجام شده از سوی این گروه در کشورهای اروپایی همگی شرایط امنیتی نامطلوبی را به وجود آورده است.

۶. پیامد مثبت خروج بریتانیا

با خروج بریتانیا، وتوی لندن در حوزه‌های امنیتی از بین می‌رود و شرایط برای مطرح شدن برنامه‌های جدید در حوزه دفاعی (از جمله ایده استقرار یک مقر فرماندهی عملیات دائمی در بروکسل برای طراحی، نظارت و اجرای مأموریت‌های اتحادیه اروپا فراهم می‌شود. همچنین دولت‌های عضو اتحادیه اروپا به سمت هماهنگ ساختن توانمندی ساختارهای دفاعی و تشکیل اتحادیه دفاع اروپایی حرکت خواهند کرد. همچنین امکان ایجاد یک مقر فرماندهی عملیاتی وجود دارد، امری که می‌تواند به اتحادیه اروپا ظرفیت بیشتری برای فرماندهی و کنترل مأموریت‌های نظامی دهد. همچنین در چند وقت اخیر حمایت‌ها هر چند لفظی از ایده ارتش واحد اروپایی افزایش یافته است. افزایش بودجه مشترک برای پژوهش‌های نظامی و خریدهای مشترک در حوزه نظامی، ماهواره‌ای، دفاع سایبری و پهبادهای نظارتی (همگی در چارچوب آژانس دفاع اروپایی) از دیگر پیامدهای مثبت خروج بریتانیا است. همچنین با خروج بریتانیا محور پاریس - برلین تقویت خواهد شد و احتمالاً با محور رم - مادرید تکمیل می‌شود. فعالیت‌های کشورهای اروپایی در قالب همکاری ساختارمند دائم جدی‌تر خواهد شد (Whitman, 2016:5).

۷. چشم‌انداز مناسبات دفاعی - امنیتی میان اتحادیه اروپا و بریتانیا

اگر چه بریتانیا همچنان از این امکان برخوردار است تا در آینده نیز در مأموریت‌های سیاست امنیتی و دفاعی مشترک در چارچوب یک موافقت‌نامه مشارکت ساختارمند شرکت کند، اما از نقش‌آفرینی در تعریف دستور کار این مأموریت‌ها و یا حضور در مراحل ابتدایی برنامه‌ریزی این قبیل برنامه‌ها محروم خواهد شد. به عبارت دیگر، توانمندی‌های نظامی

31. Saint-Malo

32. Multiannual Financial Framework

بریتانیا دیگر در اختیار اتحادیه اروپا نخواهد بود و بروکسل از در اختیار داشتن نیروهای بریتانیایی در سرویس اقدام خارجی محروم خواهد شد. در مجموع می‌توان سه سناریو برای روابط آتی میان بروکسل و لندن در حوزه دفاعی - امنیتی پیش‌بینی کرد.

الف) بازیگر ادغام شده^{۳۳}

در این سناریو بریتانیا در برخی از حوزه‌های تصمیم‌گیری سیاست‌ خارجی و دفاعی حضور پیدا می‌کند و جایگاه یک عضو شریک در آژانس دفاعی اروپا را حفظ می‌کند و به صورت موردی در پروژه‌های دفاعی اروپایی مشارکت خواهد کرد. لندن همچنین جایگاه ناظر در هیئت مدیره آژانس دفاعی را حفظ می‌کند و به بودجه آن کمک می‌کند. در واقع، توانمندی‌های نظامی و دیپلماتیک بریتانیا در سیاست خارجی و امنیتی مشترک اروپا ادغام می‌شود.

ب) شریک همکار^{۳۴}

نوعی ارتباط دیگر که ضعیف‌تر از سناریوی قبلی است و به نحوی الگوبرداری از نوع رابطه میان اتحادیه اروپا و نروژ است. در این سناریو لندن با اقدام‌ها و بیانیه‌های سیاست خارجی اتحادیه اروپا از جمله تحریم‌های اروپا همراهی می‌کند. همکاری و تبادل اطلاعات در موضوع‌های سیاست خارجی بر اساس گفتگو در سطح وزارتی و سطح کارگروهی و نه مشارکت مستقیم در سیاست‌گذاری‌ها از دیگر ویژگی‌های این سناریو است. در این سناریو، بریتانیا بیرون از ساختارهای برنامه‌ریزی نظامی اروپایی خواهد بود، اما در بخش اجرای عملیات‌ها حضور خواهد یافت. در واقع، بریتانیا نفوذ مستقیم بر توسعه سیاست‌های دفاعی، امنیتی و خارجی را از دست خواهد داد.

ج) ناظر جدا شده^{۳۵}

این سناریو به معنای مقابله با سیاست‌های سایر اعضا نیست، بلکه لندن به دنبال اتخاذ یک موضع جداگانه از اتحادیه خواهد بود. تلاش برای برقراری روابط دو جانبه با دولت‌های اروپایی با هدف اثرگذاری بر سیاست‌های دفاعی و امنیتی، مستقل بودن از سیاست‌های اروپایی با کمترین میزان تاثیرگذاری و همچنین عدم تمایل برای استفاده از ترتیبات کشورهای ثالث در مناسبات با اتحادیه از ویژگی‌های این سناریو است. همچنین لندن به دنبال استفاده از الگوی آمریکا در روابط با اتحادیه اروپا خواهد بود. واشنگتن در سال ۲۰۱۱ با اتحادیه اروپا موافقت‌نامه‌ای امضا کرد که به موجب این توافق، واشنگتن در برخی مأموریت‌های غیر نظامی و نه عملیات‌های نظامی اتحادیه مشارکت می‌کند. این سه سناریو در جدول زیر به نمایش در آمده است (Whitman, 2016:7).

33. Integrated Player

34. Associated Partner

35. Detached Observer

سناریوهای آینده روابط انگلیس و اتحادیه اروپا در زمینه‌های (سیاست دفاعی و امنیتی مشترک) و (سیاست خارجی و امنیتی مشترک)

اعضای شورای امور خارجه	سیاست خارجی و امنیتی مشترک		کمیسیون امنیتی و سیاسی	گروه‌های کاری	آژانس دفاعی اروپا	گروه‌های رزمی	
	عملیات شهری	عملیات نظامی					
بله	بله	بله	بله	بله	بله	بله	عضو اتحادیه اروپا
وضعیت ویژه (شورای همکاری در دستور کار قرار گرفته است).	بله	بله	وضعیت ویژه (همکاری در دستور کار انتخاب شده است)	نه	عضو وابسته	بله	بازیرگر ادغام شده
(مدل تروژ، سیاست خارجی هماهنگ سازی بر گفتگوهای اساسی)	موافقت‌نامه‌های	چارچوب مشارکتی	نه	نه	موافقت‌نامه‌های اداری	مشارکت دائمی	شریک همکار
نه	نه	به صورت موردی	نه	نه	نه	نه	ناظر جدانشده

(Whitman, 2016:6)

۸. سناریوهای مختلف درباره روابط اتحادیه اروپا و بریتانیا

در خصوص روابط میان بروکسل و لندن در سال‌های آینده می‌توان به سه سناریوی زیر اشاره کرد:

الف) سناریوی نخست: تضعیف اتحادیه

اقدام بریتانیا برای خروج موجب تضعیف و چندپارگی اتحادیه می‌شود. بهترین خروجی آن برای اتحادیه اروپا، شکل‌گیری اتحادیه حوزه یورو به عنوان مجموعه‌ای از سازمان‌های همپوشان است. همچنین یک رهبری مشخص وجود نخواهد داشت. کشورهای کوچک و یا بزرگ سود به دست می‌آورند. کشورهای شمال در برابر جنوب و شرق در برابر غرب و حوزه یورو دچار مشکل می‌شوند. همچنین نگاه بیشتر به درون اتحادیه اروپا و نگاه حمایت‌گرایانه‌تر شکل می‌گیرد. اتحادیه همچنان یک کرم نظامی باقی می‌ماند و در برابر سیاست‌های تفرقه‌اندازانه قدرت‌های دیگر آسیب‌پذیر می‌شود و بریتانیا به دنبال ترسیم دیگر بار روابط سیاسی اروپا خواهد رفت.

ب) سناریوی دوم: ادامه وضعیت فعلی در اتحادیه

تنش‌ها میان رهیافت‌های بین حکومتی و فراملی باقی می‌ماند، اما حوزه یورو به عنوان محور اتحادیه اروپا تقویت می‌شود. اتحادیه اروپا به عنوان سازمان اصلی سیاسی اروپایی باقی می‌ماند. به نظر می‌رسد قدرت آلمان افزایش می‌یابد، تنش‌ها با فرانسه باقی می‌ماند، اما اتحادیه اروپا بدون سکندار باقی خواهد ماند. با وجود بروز اختلاف در حوزه نظامی امنیتی، روابط دوجانبه با ناتو همچنان در سطح راهبردی باقی می‌ماند. اتحادیه در بسیاری از حوزه‌های

امنیتی و اقتصادی همچنان بازیگر مهمی خواهد بود و بر قدرت مدنی خود تکیه می‌کند. در این سناریو بریتانیا شریک نزدیک اتحادیه خواهد بود و اگرچه روابط سیاسی محدود می‌شود، اما وابستگی متقابل ادامه می‌یابد.

ج) سناریوی سوم: تقویت اتحادیه

بدون حضور یکی از بی‌میل‌ترین اعضا، همگرایی بیشتر می‌شود. اتحادیه اروپا سازمان سیاسی مسلط در اروپا باقی می‌ماند. همچنین رهبری نهادهای اتحادیه اروپا قاطع‌تر می‌شود و مکمل آن نیز ارتقای قدرت آلمان است. در این سناریو قدرت اقتصادی اروپا در سطح جهانی تقویت می‌شود و الگوی اتحادیه بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد. در حوزه قدرت نظامی نیز اتحادیه با وحدت بیشتری اقدام می‌کند، اما بدون بریتانیا قدرت آن ضعیف می‌شود. ناتو بازیگر کلیدی است، اما ستون اصلی آن، اتحادیه اروپا خواهد بود. سایر قدرت‌ها با بروکسل روابط مستقیم ایجاد می‌کنند و در پایان این نکته که اگرچه بریتانیا همچنان یک شریک خواهد ماند، اما شریک اصلی نخواهد بود (ثمودی، ۱۳۹۷: ۱۱۸).

۹. برگزیت و جمهوری اسلامی ایران

در خصوص سیاست خارجی بریتانیا پس از برگزیت چهار سناریو مطرح است. **نخست**، تضعیف نقش جهانی بریتانیا است. بریتانیا در یک قرن اخیر همواره تلاش کرده است تا خود را به عنوان واسطه و رابط آمریکا در اتحادیه اروپا نشان دهد. با خروج بریتانیا این نقش از بین رفته است و جایگاه این کشور در مسائل جهانی تضعیف خواهد شد. در واقع، دو ستون سیاست خارجی بریتانیا پس از جنگ‌های جهانی یعنی اروپا و روابط فرآتلانتیکی از بین رفته است. در واقع، رابطه ویژه لندن - واشنگتن در دوره اوباما آسیب دید و در دوره ترامپ این روند تضعیف رابطه، شتاب گرفته است. **دوم**، ادامه همکاری با اتحادیه اروپا در چارچوب مسائل اروپایی است. مقام‌های بریتانیایی بارها از این موضوع صحبت کرده‌اند که از اتحادیه اروپا و نه قاره اروپا خارج می‌شوند. این امر بدین معنا است که هر سناریوی احتمالی در روابط میان لندن و بروکسل به معنای استمرار حضور و تعهد بریتانیا در ساختارهای امنیتی آتلانتیک به ویژه ناتو است. در واقع، برگزیت یک فرصت راهبردی در اختیار اتحادیه اروپا قرار داد تا مسئولیت بیشتری را در حوزه تامین امنیت بر عهده بگیرد. **سوم**، سناریوی انزوای باشکوه است، این الگو بر این اساس استوار است که پس از خروج از اتحادیه اروپا، بریتانیا بازگشتی داوطلبانه به جایگاه سنتی خود در قرن نوزدهم در چارچوب انزوای باشکوه خواهد داشت. از این اصطلاح برای توصیف سیاست‌های بریتانیا برای جلوگیری از شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادها استفاده می‌شود. البته بریتانیا یک عضو فعال ناتو همچنان باقی خواهد ماند و هیچگاه کرسی خود در شورای امنیت را ترک نخواهد کرد، اما جایگاه سنتی آن تغییر خواهد یافت. برگزیت می‌تواند مواضع بریتانیا را در دو سوی آتلانتیک تضعیف کند. واشنگتن تمایل بیشتری به برلین دارد زیرا آلمان در شرایط کنونی قوی‌ترین کشگر در اروپا محسوب می‌شود. **چهارم**، سناریوی بریتانیا جهانی^{۳۶} است، این ایده که توسط حامیان خروج بریتانیا از اتحادیه حمایت می‌شود، بر این

³⁶ . Global Britain

فرض استوار است که بریتانیا هم اکنون از قید و بندها و محدودیت‌های اتحادیه اروپا خارج شده است و می‌تواند به عنوان یک قدرت مستقل به ایفای نقش جهانی خود بپردازد. در واقع، تجارت این کشور بر اساس ارز خود و بازگشت حاکمیت ملی خود در حوزه اقتصادی خواهد بود. در چارچوب سیاست‌های بریتانیای جهانی این تصور وجود دارد که لندن با توجه به رها شدن از محدودیت‌های عضویت در اتحادیه اروپا می‌تواند نفوذ خود را افزایش دهد. در این چارچوب، بریتانیا می‌تواند در تمام مناطق حضور داشته باشد، ائتلاف‌های پیشین را احیا کند، شراکت‌های جدید به وجود بیاورد، چارچوب‌های دوجانبه را تقویت کند و بر اساس نظام مطلوب خود با سایر کشورها توافق‌های دوجانبه تجاری امضا کند (ثمودی، ۱۳۹۷: ۸۹-۵۸). در صورت تحقق سناریوی چهارم، بریتانیا بار دیگر خلیج فارس را به عنوان یکی از حوزه‌های پیشین نفوذ خود مورد توجه قرار می‌دهد.

اصولاً سیاست خارجی انگلیس یک سیاست تجارت محور است و کسب منافع اقتصادی همواره در صدر اولویت‌های سیاست خارجی این کشور در مناسبات با جهان خارج قرار دارد. به نظر می‌رسد این اصل پس از برگزیت بیش از پیش جایگاه خود را در سیاست خارجی انگلیس باز یافته است. بر این اساس، یکی از محورهای اساسی جهت دهی به سیاست غرب آسیای انگلیس پس از خروج از اتحادیه اروپا، دستیابی به منافع اقتصادی و تجاری در روابط با کشورهای منطقه است. خروج انگلیس از اتحادیه اروپا و استقلال آن از مجموعه سیاست‌های مشترک اروپایی به‌ویژه سیاست خارجی و امنیتی مشترک و همچنین جدایی این کشور از بازار مشترک اروپایی، الزاماتی را فراروی سیاست خارجی این کشور قرار داده است تا در دوره پساب‌گزیت ضمن مدیریت و کنترل پیامدهای منفی خروج، بتواند به رشد اقتصادی، استقلال سیاسی - اقتصادی و احیای نقش بین‌المللی بریتانیا خارج از چارچوب اتحادیه اروپا به عنوان اهداف اصلی برگزیت دست یابد. از مهمترین ملزومات این سیاست، نقش آفرینی مجدد در مناطق سنتی تحت نفوذ و جستجو برای یافتن بازارهای جدید است (نورعلیوند، ۱۳۹۶: ۶۳). بسیاری از پرمخاطب‌ترین مشکلات ما در صحنه کنونی جهان، در خاورمیانه است از جمله یمن، سوریه، لیبی و عربستان که مجموعه‌ای از موضوعات بهم پیوسته در خلیج فارس هستند. خاورمیانه که قرار است تحت تأثیر ایدئولوژی‌های رادیکال ضد غربی باشد نه تنها ثبات متحدین عرب را در منطقه تهدید می‌کند بلکه توانایی اثبات شده‌ای دارد که می‌تواند بر جوانان مسلمان در سراسر اروپا از جمله انگلستان تأثیر بگذارد و منجر به گسارش تروریسم شود. اهمیت اقتصادی روابط با کشورهای نفت خیز حوزه خلیج فارس به دلیل خروج بریتانیا در حال افزایش است، زیرا بریتانیا به دنبال گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری درونی فراتر از اتحادیه اروپا و همچنین حفظ شهر لندن به عنوان بزرگترین مرکز برتر مالی جهانی است. ثبات و امنیت در اروپا تحت تأثیر حوادث خاورمیانه، از طریق مهاجرت امکان پذیر است که باعث ایجاد ملی‌گرایی پوپولیستی می‌شود. همچنین انگلیس منافع اقتصادی و امنیتی عمیق و پایداری در خاورمیانه دارد. این منافع شامل تضمین امنیت انرژی، تروریسم و افراط گرایی است که سنگ بنای سیاست انگلیس است و روابط عمیقی با کشورهای عربی سنی، به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس دارد که چندین مورد از آنها به طور رسمی تحت حمایت انگلیس هستند (۲۰۱۶: ۴، Rt Hon). علاوه بر این، قرار است یک کارگروه مشترک میان انگلیس و شورای همکاری خلیج فارس نیز ایجاد شود تا همکاری‌های امنیتی دو طرف را مدیریت نماید. حال حضور نظامی انگلیس در منطقه بستر لازم برای افزایش

کنش‌های منطقه‌ای آنها در غرب آسیا را فراهم و این امکان را برای آن ایجاد می‌کند که از طریق مشارکت فعال و همسویی منافع و سیاست‌ها با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس در قالب ائتلافی نانوشته به نظم آتی این منطقه مطابق با منافع خود شکل و حالت بدهد. همچنین یکی از تجارت‌های پررونق و سودآور منطقه غرب آسیا برای انگلیس، تجارت تسلیحات نظامی است. دولت انگلیس، غرب آسیا را بازار اصلی صادرات تسلیحاتی اش می‌داند زیرا این منطقه، مقصد دو سوم از کل صادرات تسلیحاتی انگلیس است (Tugendhat, et al., 2017-2019:7).

کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه یکی دیگر از مهمترین محورهای سیاست خارجی انگلیس در غرب آسیا به حساب می‌آید. در واقع، حضور بلندمدت انگلیس در این منطقه مستلزم داشتن کنترل سیاسی و نظامی بر تحولات پرافت و خیز آن است. دستیابی به این کنترل سیاسی و نظامی با سه هدف عمده و اساسی دنبال می‌شود: امنیت اسرائیل، امنیت انرژی و کنترل و مهار نقش و نفوذ ایران در منطقه. چندان جای بحث ندارد که همواره یکی از سیاست‌های اصولی انگلیس در خاورمیانه، حفاظت از موجودیت و امنیت اسرائیل و کمک به ارتقاء نفوذ راهبردی آن در منطقه بوده است. مسئله دوم، تضمین امنیت عرضه و انتقال انرژی از خلیج فارس به انگلیس است. انتظار می‌رود که با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا، صنعت این کشور حرکت به سمت رشد بیشتر را هدف گذاری نماید که این امر مستلزم دستیابی به منابع انرژی ارزان و مطمئن است. مسئله سوم، مهار نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا است. کشورهای منطقه به ویژه عربستان و ترکیه معتقدند که ایران با نفوذی که در عراق، سوریه و لبنان پیدا کرده در حال تبدیل به یک هژمون منطقه‌ای است؛ تلاشی که پس از توافق هسته‌ای بیش از پیش تقویت شده است. لغو تحریم‌های بین‌المللی اقتصادی علیه ایران و همچنین عدم وجود الزام متقابل برای هرگونه تغییر در سیاست‌های منطقه‌ای این کشور، ایران را در موقعیتی قرار داده که نفوذ قابل توجهی را در منطقه کسب نموده است. بنابراین، در شکلی جدید باید ایران را مهار کرد (نورعلیوند، ۱۳۹۶: ۶۵).

درک صحیح و واقع بینانه از جایگاه و موقعیت ایران در سیاست خارجی انگلیس در میان کشورهای اروپایی بیش از همه با سیاست‌های آمریکا در قبال سابقه ایران پس از انقلاب اسلامی همراهی داشته است و اصولاً استعماری بریتانیا در ایران سبب شده است تا این کشور بعد از آمریکا مهمترین دشمن بالقوه ایران در مجموعه غرب تلقی شود و تنظیم روابط با آن بعد از انقلاب همواره متأثر از چنین دیدگاه کلانی در داخل کشور بوده است. با همه این حساسیت‌ها، دو طرف به موضع بازنگری در سیاست خود در قبال دیگری رسیده‌اند و همین موضوع منشأ تحول در روابط آنان است. این رخداد تحت تأثیر تغییرات کلی در سیاست خارجی ایران و بالاخص تحول در موضوع هسته‌ای و نیز برگزیت است. چندان دور از انتظار نیست که بریتانیا پس از برگزیت در جستجوی قراردادهای و تعاملات تجاری بهتر، ابتدا به سراغ کشورهای و بازارهایی خواهد رفت که امکان تعامل بیشتر با آنها را داشته و به علاوه حجم این تعاملات هم گسترده‌تر باشد. با این حال، همزمان از بهبود روابط تجاری و اقتصادی با ایران نیز استقبال می‌کند چرا که سابقه نشان داده راه همکاری در این زمینه با جمهوری اسلامی ایران هموارتر از سایر زمینه‌ها است. در همین رابطه بر اساس گزارشی از دلی تلگراف، برخی مقامات دولتی انگلیس اذعان داشته‌اند که از ژانویه تا اکتبر ۲۰۱۶ ارزش

صادرات انگلیس به ایران همچنان افزایش داشته و ۴۲ درصد بیش از رقم مشابه در همان مقطع زمانی در سال ۲۰۱۵ بوده است. بنابراین، سیاست پسابرگزیته انگلیس در قبال ایران بر دوگانه همکاری با ایران در حفظ برجام و تلاش برای دستیابی به فرصت‌های اقتصادی آن و همزمان کنترل نفوذ آن در منطقه استوار است. دومین مؤلفه درک صحیح و واقع بینانه از قدرت بازیگری و میزان نفوذ انگلیس در منطقه است. این درست است که بریتانیا در گذشته نفوذ قابل توجهی در منطقه خاورمیانه داشته است اما این بدان معنی نیست که امروز نیز در بازگشت مجدد به منطقه از همان نفوذ و قدرت برخوردار خواهد بود. فضای امروز خاورمیانه با یک قرن گذشته، تفاوت فاحشی دارد و حتی قدرت بازیگری ابرقدرتهایی همچون ایالات متحده نیز در چنین فضایی با چالش جدی مواجه شده است. بنابراین، بازگشت به معنای افزایش قدرت به منطقه لزوماً و نفوذ این کشور در حد و اندازه‌های یک بازیگر قطعی تأثیرگذار در معادلات منطقه نخواهد بود. واقعیت این است که برگزیت انرژی و تمرکز زیادی از سیاست خارجی انگلستان خواهد گرفت و امکان تحرک واقعی را از آن تا روشن شدن وضعیت سیاسی و اقتصادی انگلستان خارج شده از اتحادیه اروپا سلب خواهد نمود. سومین مسئله نوع واکنش سیاست خارجی ایران به سیاست‌ها و تحرکات انگلیس در منطقه است که خود همبستگی و ارتباط وثیقی با چگونگی درک مسئولان سیاست خارجی کشور از دو مؤلفه فوق الذکر دارد. درک صحیح از مؤلفه‌های اول و دوم به ما نشان می‌دهد که نخست با وجود اینکه بریتانیایی‌ها خود را نسبت به نفوذ منطقه‌ای ایران حساس نشان داده‌اند اما نه تنها تاکنون توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی با ایران را به این نگرانی خود گره نزده‌اند، بلکه پس از برجام تمایل خود را برای توسعه روابط اقتصادی با ایران نیز نشان داده‌اند. دوم به سیاست منطقه‌ای انگلیس نباید بیشتر از ظرفیت و پتانسیل واقعی آن بهاء داد. در واقع، وزن و اهمیتی که به مواضع منطقه‌ای خصم آلود نخست وزیر انگلیس در داخل کشور داده می‌شود می‌باید با توجه به فضای طرح آن، هدف از طرح آن، میزان تأثیر آن و اقدام عملی انگلیس در راستای آن و همسنگ با همه این عناصر در نظر گرفته شود (نورعلیوند، ۱۳۹۶: ۶۶).

۴- نتیجه گیری

برای نخستین بار در طول تاریخ شکل‌گیری اتحادیه اروپا، یکی از دولت‌های عضو آن تصمیم به خروج گرفته است. موضوعی که می‌تواند اتحادیه را با چالش‌های جدی مواجه کند. تصمیم شهروندان بریتانیایی در ژوئن ۲۰۱۶ می‌تواند پیامدهای اقتصادی، سیاسی و امنیتی - دفاعی بر جای بگذارد. بریتانیا به عنوان یکی از قدرت‌های برتر اقتصادی اروپایی، همواره نقش پررنگی در تأمین بودجه اتحادیه اروپا داشته است. لندن همچنین مهمترین بازار سرمایه‌گذاری و بازار سهام اروپایی است. همچنین در خصوص نوع همکاری میان لندن و بروکسل و اینکه الگوی نروژ یا ترکیه یا سوئیس میان آنها برقرار خواهد شد، هنوز مشخص نیست. پیامدهای سیاسی برگزیت نیز می‌تواند بسیار جدی باشد. یکی از این پیامدها، کاهش جدی احتمال پیوستن ترکیه به اتحادیه اروپاست، زیرا لندن مهمترین حامی پیوستن ترکیه به اتحادیه محسوب می‌شود. با خروج لندن، پاریس و برلین فضای مانور بیشتری برای مخالفت با حضور ترکیه در اتحادیه اروپا خواهند داشت. همچنین وضعیت سیاسی مرزهای ایرلند شمالی نیز مورد مناقشه جدی خواهد بود. از سوی دیگر، این احتمال نیز می‌رود که بار دیگر در اسکاتلند برای جدا شدن از بریتانیا درخواست استقلال دهد.

اگر چه در بار نخست همه‌پرسی رأی اسکاتلندی‌ها به جدایی منفی بود، اما این بار ممکن است اتفاقات جدیدی به وجود آید. در مجموع، می‌توان گفت اگر چه بریتانیا از اتحادیه اروپا خارج شده است، اما همچنان روابط امنیتی بروکسل و لندن در چارچوب سازمان ناتو، سازمان امنیت و همکاری اروپا، شورای اروپا و دیگر ساختارهای امنیتی اروپا ادامه خواهد یافت. از سوی دیگر، انتشار راهبرد جدید اتحادیه اروپا با عنوان «راهبرد جهانی اتحادیه اروپا در سیاست خارجی و امنیتی مشترک»^{۳۷} ژوئن ۲۰۱۶ و تأکید بر اتخاذ رویکرد یکپارچه برای حل منازعه‌ها و بحران‌ها به عنوان یکی از پنج اولویت اصلی اقدام خارجی اتحادیه اروپا و اعلام این موضوع که اتحادیه اروپا دیگر صرفاً یک قدرت مدنی نیست، همگی حکایت از این دارد که بروکسل نیازمند استمرار همکاری با بریتانیا در حوزه امنیتی، دفاعی و سیاست خارجی است. اگرچه برگزیت می‌تواند شوک روانی مهمی بر همگرایی اروپایی باشد، اما از زمان برگزاری همه‌پرسی برگزیت تحول‌های مثبتی در حوزه دفاع و امنیت اروپا به وجود آمده است. تکمیل مقر فرماندهی نظامی اتحادیه اروپا در تابستان ۲۰۱۷، آغاز همکاری ساختارمند دائم در دسامبر ۲۰۰۷ (زیبای خفته پیمان لیسبون به تعبیر یونکر رئیس کمیسیون اروپا)، تشکیل صندوق دفاع اروپایی در ۲۰۱۷ و اختصاص ۶۰۰ میلیون یورو هر سال تا ۲۰۲۰ و ۱/۵ میلیارد یورو پس از آن برای نوآوری فنی، پژوهش دفاعی و فناوری از مهم‌ترین تحول‌های صورت گرفته در دو سال اخیر است. همچنین کنترل سیاسی و نظامی بر منطقه یکی دیگر از مهمترین محورهای سیاست خارجی انگلیس در غرب آسیا به حساب می‌آید. در واقع، حضور بلندمدت انگلیس در این منطقه مستلزم داشتن کنترل سیاسی و نظامی بر تحولات پرافت و خیز آن است. دستیابی به این کنترل سیاسی و نظامی با سه هدف عمده و اساسی دنبال می‌شود: امنیت اسرائیل، امنیت انرژی و کنترل و مهار نقش و نفوذ ایران در منطقه. درک صحیح و واقع بینانه از جایگاه و موقعیت ایران در سیاست خارجی انگلیس در میان کشورهای اروپایی بیش از همه با سیاست‌های آمریکا در قبال سابقه ایران پس از انقلاب اسلامی همراهی داشته است و اصولاً استعماری بریتانیا در ایران سبب شده است تا این کشور بعد از آمریکا مهمترین دشمن بالقوه ایران در مجموعه غرب تلقی شود و تنظیم روابط با آن بعد از انقلاب همواره متأثر از چنین دیدگاه کلانی در داخل کشور بوده است. با همه این حساسیت‌ها، دو طرف به موضوع بازنگری در سیاست خود در قبال دیگری رسیده‌اند و همین موضوع منشأ تحول در روابط آنان است

مراجع

۱. بیاتی، عبدالحمید (۱۳۹۶). «چالش‌های مهم اتحادیه اروپا در ۲۰۱۷»، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ص ۳۹.
۲. ثمودی، علیرضا (۱۳۹۷). اتحادیه اروپا پس از برگزیت، موسسه مطالعات اندیشه سازان نور، ۱۱۷.
۳. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۹۱). «نو واقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و ششم، بهار، ص ۳۳.
۴. دهقانی فیروز آبادی، سید جلال (۱۳۸۸). «منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره نهم، شماره سوم، ص ۱۱۱.

37. A Global Strategy on Foreign and Security Policy for the European Union

۵. سیف زاده، سیدحسین (۱۳۸۸). «نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل مبنای و قالبهای فکری»، چاپ پنجم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت). ص ۵۵.
۶. نورعلی وند، یاسر (۱۳۹۶). روابط ایران و انگلیس در دوران پسابریگزیت، تحلیل. شماره شصت و یکم. فروردین و اردیبهشت ۹۶. ص ۶۹-۶۴
7. Belke, A., & Gros, D. (2017). «The Economic Impact of Brexit: Evidence from Modelling Free Trade Agreements». London: Ruhr Economic Papers. Retrieved May 23, 2018, from <https://link.springer.com/article/10.1007/s11293-017-9553-7>
8. Dempsey, J. (2019). The Iranian Effect on Europe and Brexit. London: StrategicEurope. Retrieved from <http://carnegieeu.europe>
9. Frieden, J., & Walter, S. (2017). «Understanding the Political Economy of the Eurozone Crisis». Zurich: Reviews In Advance. Retrieved March 12, 2017, from 10.1146/annurev-polisci-051215-023101
10. Gimeno, M. (2017). «Consequences of Brexit in terms of Security for the United Kingdom and the European Union». Barcelona: Universitat Autònoma de Barcelona. Retrieved July 27, 2017, from <http://data.worldbank.org/>
11. Gimeno, M. (2017). «Possible impacts of Brexit on EU development and humanitarian policies». Spain: DIRECTORATE-GENERAL FOR EXTERNAL POLICIES. Retrieved July 29, 2017, from <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
12. Hastings Dunn, D., & Webber, M. (2017). «The UK, the European Union and NATO: Brexit's unintended consequences». Global Affairs, 6-9. Retrieved August 18, 2017, from <http://www.tandfonline.com/loi/rgaf20>
13. Herrero Vico, P. (2017). «BREXIT: A Challenging Process With Vital Implications For The United Kingdom and The European Union». Barcelona: Universitat Barcelona. Retrieved May 4, 2017, from <http://www.harvard-digital.co.uk/euro/pamphlet.htm>
14. Herrero Vico, P. (2017). «BREXIT: A Challenging Process With Vital Implications For The United Kingdom and The European Union. Barcelona»: Universitat Barcelona. Retrieved May 4, 2017, from <http://www.harvard-digital.co.uk/euro/pamphlet.htm>
15. Lain, S., & Nouwens, V. (2017). «The Consequences of Brexit for European Defence and Security». United Kingdom : Royal United Services Institute for Defence and Security Studies. Retrieved August 12, 2017, from www.rusi.org
16. Mann, C., & Tongeren, F. (2016). «The Economic Consequences of Brexit: A Taxing Decision. Germany»: OECD Publishing. Retrieved July 12, 2017, from <https://oecdscope.blog/2016/04/27/the-economic-consequences>
17. McCombie, J., & Spreafico, M. (2017). «Brexit and Possible implications for the uk economy and its regions»: A post- keynesian perspective. Full Article, 137-

139. Retrieved April 27, 2017, from <https://publicatt.unicatt.it/handle/10807/110010>
18. McCormick, R., & Human, R. (2017). «What about the workers? The implications of Brexit for British and European labour». London School of Economics, UK. , 4-7. Retrieved April 3, 2018, from <https://journals.sagepub.com/doi/abs/10.1177/1024529417698514>
19. Oliver , T. (2017). «What impact would a Brexit have on the EU»? London: Dahrendorf Analysis. Retrieved May 14, 2017, from <https://www.cer.eu/insights/impact-brexit-eu>
20. Oliver, T. (2018). «The Impact of the UK's Withdrawal on EU Integration» . United Kingdom: For The AFCO Committee. Retrieved April 24, 2018, from <http://www.europarl.europa.eu/supporting-analyses>
21. Phinnemore, D., & Hayward, K. (2017). «UK Withdrawal ('Brexit') and the Good Friday Agreement». European Union: Policy Department FOR Citizens' Rights And Constitutional Affairs. Retrieved June 8, 2017, from poldep-citizens@europarl.europa.eu
22. Reenen , J. (2018). «Brexit's Long-Run Effects on the U.K. Economy». London: Massachusetts Institute of Technology. Retrieved April 14, 2018, from <https://www.brookings.edu/wp-content/uploads/2017/02/>
23. Rt Hon, B. (2016, December). CHATHAM House. The Royal Institute of International Affairs. Global Britain: UK Foreign Policy in the era of Brexit, 3-6. Retrieved from www.chathamhouse.org
24. Sampson, T. (2017). «Brexit: The Economics of International Disintegration». Journal of Economic Perspectives, 167-175. Retrieved October 12, 2017, from <https://www.aeaweb.org/articles?id=10.1257/jep.31.4.163>
25. Schuman , R. (2017). White Paper On The Future Of Europe». European Union: European Commission. Retrieved October 2, 2018, from https://ec.europa.eu/.../white_paper_on_the_future_of_europe_en
26. Tekin, F. (2016). «Brexit or No Brexit? Political and Institutional Implications of an EU without the UK». Berlin: Instituto Affari Internazionali. Retrieved May 6, 2017, from www.iai.it/sites/default/files/iaiw1607
27. Tugendhat, T., Bryant, C., Murray, I., Patel, P., Rosindell, A., Seely, M., & Smith, R. (2017-2019). GLOBAL BRITAIN. LONDON: Authority of the House of Commons. Retrieved August 21, 2019, from <http://www.Parliament.uk>
28. Whitman, R. (2016). The UK And EU Roreign. Security and defence Policy After Brexit: Integrated. Associated Or Detached? London: National Institute Economic Review .